

ابعاد جنگ نرم چین در مقابل آمریکا

مهسا ماهپیشانیان^۱

چکیده: قدرت نرم به نفوذ و تأثیر یک کشور در خارج با استفاده از ترغیب و جاذبه و نه تهدیدات و نیروی نظامی اشاره دارد. در این زمینه، چین به‌طور فزاینده‌ای برای افزایش نفوذ و تأثیرگذاری خود در جهان و به‌خصوص ایالات متحده، حمایت از تبادلات فرهنگی با کشورهای مختلف جهان را افزایش داده، به اعزام پزشک و معلم برای کار در خارج می‌پردازد، از حضور دانشجویان دیگر کشورها برای تحصیل در چین استقبال می‌کند و هزینه‌های قابل توجهی برای آموزش زبان چینی در خارج از این کشور صرف می‌نماید.

از این منظر، کارشناسان بر این نظرند که چین تلاش دارد جهان را نسبت به نیات صلح‌آمیز خود متقاعد ساخته، دسترسی این کشور به منابع مورد نیاز برای تداوم رشد اقتصادی را تضمین کند و در نهایت تایوان را منزوی سازد.

در همین راستا، این باور نیز وجود دارد که چین در تقابل با غرب و ایالات متحده به‌دنبال رهبری در صحنه جهانی است. با این توضیح، نوشته حاضر تلاش دارد به بررسی جنگ نرم چین و کاربرد آن در برابر غرب و به‌خصوص ایالات متحده پرداخته و موفقیت‌های آن در مناطق مختلف جهان را ذکر نماید.

واژگان کلیدی: جنگ نرم، قدرت نرم، فرهنگ، دیپلماسی، جذابیت اقتصادی.

۱. خانم مهسا ماهپیشانیان، دانشجوی دکتری علوم سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه بوشهر

در حوزه سیاست جهانی، قدرت یکی از مهم‌ترین و کانونی‌ترین مفاهیم می‌باشد (Goldstein & Pevehouse, 2006: 57; Nossal, 1998: 44; Ray & Kaarbo, 2002: 99) و معمولاً به‌عنوان توانایی بازیگری خاص برای کنترل یا نفوذ بر دیگران و نتیجه تحولات تعریف می‌گردد (Griffiths & O'Callaghan, 2002: 253). در این زمینه، قدرت یک بازیگر از منابع در دسترس آن ناشی شده و برای اجرا و پشتیبانی از اهداف مورد استفاده قرار می‌گیرد (Griffiths & O'Callaghan, 2002: 253; Nossal, 1998: 96-97). اگرچه قدرت سنتی از جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، بزرگی اقتصاد، نیروهای نظامی و ثبات سیاسی نشأت گرفته و اساساً از طریق شیوه‌های نظامی اعمال می‌شود، ولی منابع و شیوه‌های دیگری از قدرت موسوم به «قدرت نرم»^۱ نیز برای رسیدن به اهداف در اختیار بازیگران وجود دارند (Nye, 1990: 154). اساس قدرت نرم در سیاست جهانی آن است که بازیگران دیگر آن‌کاری را بکنند که دارنده قدرت نرم خواهان آن است، زیرا آن‌ها دارنده قدرت نرم و اهدافش را مشروع دانسته و از روی ترس یا دریافت پاداش مبادرت به انجام آن‌کار نمی‌کنند (Oguzlu, 2007: 83). بنابراین، قدرت نرم در تقابل با انواع سنتی قدرت یا «قدرت سخت»^۲ قرار می‌گیرد. با این حال، در مورد چین، قدرت نرم معنای متفاوتی از معنای مورد نظر جوزف نای^۳، واضح مفهوم قدرت نرم دارد. در واقع، می‌توان گفت که قدرت نرم در چین به «تمامی عناصر خارج از حوزه امنیتی، از جمله سرمایه‌گذاری و کمک اقتصادی» اشاره دارد (Kurlantzick, 2006: 271).

پیشرفت اقتصادی چین با گسترش نفوذ فرهنگی و دیپلماتیک این کشور در سطح جهان و به‌ویژه جهان در حال توسعه همراه بوده است. چنین رشدی در عرصه موسوم به «قدرت نرم» سال‌ها در منطقه آسیای جنوب‌شرقی نمود داشته است، ولی در مشارکت و همکاری‌های اقتصادی پکن در آمریکای لاتین و در افزایش تبادلات تجاری و پروژه‌های توسعه در آفریقا نیز مشهود می‌باشد.

در این رابطه، کارشناسان گسترش نفوذ چین را در تقابل با ایالات متحده و سیاست‌های آن دانسته و عنوان می‌دارند که چین سعی دارد در راستای یک جنگ نرم، هرچه بیشتر نفوذ خود را در مناطق مورد ادعای آمریکا افزایش دهد.

-
1. Soft Power
 2. Hard Power
 3. Joseph Nye

نگاه آمریکا به چین

به‌هرحال، ایالات متحده نیز جدای از همکاری‌های وسیعی که با چین در عرصه‌های گوناگون دارد، این کشور را به‌عنوان رقیبی برای خود در آینده می‌داند و سعی دارد به‌طور حساب‌شده از افزایش نفوذ آن در تحولات جهانی جلوگیری کند. البته آمریکا از وجود چنین قدرتی که بتواند اتحاد خود را در برابر آن حفظ کند نیز چندان ناخشنود نیست. ساموئل هانتینگتون در کتاب خود تحت عنوان «ما کیستیم؟»^۱ با بیان این که تاریخ ثابت کرده هر امپراطوری پس از نابودی دشمنش خود نیز در مسیر زوال قرار می‌گیرد، به دولت ایالات متحده توصیه می‌کند باید برای اتحاد ایالت‌های آمریکا به فکر دشمن برای خود باشد.

وی در این زمینه می‌گوید: «در پایان قرن بیستم، رژیم‌های غیردمکراتیک بی‌شماری نیز وجود داشتند که مهم‌ترین آن‌ها چین بود، ولی هیچ‌یک از آنان از جمله چین، درصدد گسترش ایدئولوژی‌های غیردمکراتیک در جوامع دیگر نبودند. بنابراین دموکراسی بدون رقیب ایدئولوژیک سکولار و ایالات متحده نیز بدون رقیبی قدرتمند ظاهر شدند. از نظر نخبگان سیاست خارجی آمریکا، نتایج این وضعیت شادی‌بخش، افتخارآمیز، غرورآمیز و در عین حال ابهام‌برانگیز جلوه می‌نمود. چراکه نبود لزوم تهدیدی ایدئولوژیک، فقدان هدف را در پی داشت و به‌گفته چارلز کراوتامر^۲، ملت‌ها به دشمن نیاز دارند، وقتی یکی را از صحنه بیرون می‌کنید به‌دنبال دشمن دیگری باشید» (چالش‌های هویت در آمریکا، ۱۳۸۴: ۳۶۷).

هانتینگتون سپس ادامه می‌دهد دشمن ایده‌آل برای آمریکا دشمنی است که به‌لحاظ ایدئولوژی ستیزه‌جو، به‌لحاظ فرهنگی و نژادی متفاوت و به‌لحاظ نظامی به‌قدری قدرتمند باشد که بتواند تهدیدی برای امنیت آمریکا تلقی گردد. وی در اینجا از گزینه‌های گوناگونی از جمله روسیه نام می‌برد، ولی در نهایت چین را بهترین گزینه دانسته و به ایالات متحده پیشنهاد می‌کند که برای حفظ اتحاد خود باید رقابتی کنترل‌شده با این کشور داشته باشد (چالش‌های هویت در آمریکا، ۱۳۸۴: ۳۶۷-۳۶۸). از نظر هانتینگتون، چین در تئوری همچنان کمونیست بوده و کشوری دیکتاتوری است که بدون توجه به آزادی سیاسی، دموکراسی یا حقوق بشر و با داشتن اقتصادی پویا، مردمی ملی‌گرا، حسی قوی از برتری فرهنگی که گروه‌های نخبه‌نظامی و غیرنظامی آن، ایالات متحده را دشمن خود می‌پندارند، به هژمونی در حال ظهور در آسیای شرقی

1. WHO ARE WE? America's Great Debate
2. Charles Krauthammer

تبدیل گردیده است (همان). وی سپس می‌گوید که بزرگ‌ترین تهدیدات پیش روی آمریکا در قرن بیستم، زمانی روی داد که دشمنان فاشیست آن، یعنی آلمان و ژاپن در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ دولت‌های محور و دشمنان کمونیست آن، یعنی اتحاد شوروی و چین در دهه ۵۰، ائتلاف کمونیستی را شکل دادند و اگر در مجموع، مجدداً تهدیدی ظاهر گردد، کشور چین در کانون آن قرار خواهد داشت (همان: ۳۶۹). یکی از اولویت‌های سیاسی دولت اوپاما عبارت از شکل‌دهی مجدد به تصویر جهانیان از آمریکا و احیای قدرت نرم این کشور می‌باشد که به نوبه خود در تقابل با اهداف نرم چین قرار می‌گیرد.

قدرت نرم چین: دیدگاه‌های اصلی

در کنار مباحث گسترده در زمینه سیاست‌های خارجی و داخلی چین، دو دیدگاه اصلی در مورد قدرت نرم این کشور در برابر ایالات متحده نیز مطرح شده است. جریان نخست که تحت هدایت جامعه‌شناسان و فلاسفه چینی است، بر این باورند که هسته اصلی قدرت نرم «فرهنگ»^۱ می‌باشد. دیدگاه این گروه که در اکثریت هستند، منعکس‌کننده نظریات وانگ هانینگ^۲، رئیس اداره تحقیقات سیاسی در حزب کمونیست چین، در دهه ۱۹۹۰ است. دیدگاه دیگر که مربوط به گروه اقلیت می‌باشد و از سوی برخی صاحب‌نظران روابط بین‌الملل بیان می‌گردد، اهمیت فرهنگ را نادیده نمی‌گیرند، ولی بر چگونگی استفاده از منابع قدرت نرم تمرکز دارند و به این نتیجه می‌رسند که «قدرت سیاسی»^۳ در کانون قدرت نرم قرار دارد. به‌رحال، دیدگاه فرهنگ‌محور بیشترین تأثیر را بر سیاست‌گذاری‌های چین داشته و رهبران چین نقش کانونی فرهنگ در اعمال قدرت نرم را پذیرفته‌اند (Glaser & Murphy, 2009: 10-26). از نظر یوزینتیان^۴، رئیس سابق «مؤسسه مطالعات بین‌المللی شانگهای»^۵ و حامی اصلی دیدگاه فرهنگی، قدرت نرم شامل افکار، ایده‌ها و اصول و نیز نهادها و سیاست‌هایی است که همگی در چارچوب فرهنگ یک کشور عمل کرده و نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر جدا ساخت. یو اعتقاد دارد که «هرچه ایدئولوژی به‌روزتر باشد، مردم بیشتری آن‌را پذیرفته و احتمال تشکیل قدرت نرم یک کشور نیز افزایش می‌یابد» (Xintian, 2008). در این

-
1. Culture
 2. Wang Huning
 3. Political Power
 4. Yu Xintian
 5. Shanghai Institute of International Studies (SIIS)

زمینه، تاریخ باستانی چین و فرهنگ سنتی آن از سوی اکثر صاحب‌نظران طرفدار این نظریه، به‌عنوان منبعی ارزشمند از قدرت نرم برای جذب نه‌تنها همسایگان آسیای جنوب‌شرقی، بلکه همچنین برای دیگر جوامع در سطح بین‌المللی نیز می‌باشد (Yugang, 2007). در مقابل، دیدگاه قدرت سیاسی که حامی اصلی آن یان زتونگ^۱، استاد دانشگاه کینگهوا^۲، می‌باشد، عنوان می‌دارند که «برای تقویت قدرت نرم چین، مسئله اصلی به تقویت قدرت سیاسی این کشور مربوط می‌شود و در واقع شروع کار با سیاست نتیجه‌ای بهتر از شروع کار با فرهنگ دارد» (Xuetong, 2007). از نگاه زتونگ و همکاری زو جین^۳، قدرت نرم شامل جذابیت بین‌المللی، توانایی بین‌المللی و توانایی بسیج داخلی می‌باشد (Xuetong & Jin, 2008). بنابراین، اعتقاد دارند که چین به‌عنوان بنیانی سیاسی برای ساخت قدرت نرم خود، باید در توسعه داخلی خود توازن دوباره ایجاد کرده و جامعه یکپارچه و یک‌دستی - به‌لحاظ برابری و عدالت اجتماعی - را بسازد. زتونگ و جین در اینجا پیشنهاد می‌کنند که چین باید سیاست عدم‌تعهد این کشور را مورد بازبینی قرار داده و تشکیل اتحادهای استراتژیک را هدف اصلی ساخت قدرت نرم خود قرار دهد (Xuetong & Jin, 2008).

رویکرد چین به استراتژی جنگ نرم

از دهه ۱۹۵۰ و اواخر دهه ۱۹۷۰، سیاست خارجی چین بر تشویق و حمایت از انقلاب در دیگر بخش‌های جهان، به‌ویژه آسیای جنوب‌شرقی، آفریقا و آمریکای لاتین متمرکز بود (Bergsten et al., 2006: 129; Kurlantzick, 2007: 13-14)، با این حال، پس از به قدرت رسیدن دنگ شیائوپینگ^۴، رویه خود را تغییر داده و بر اصلاح و مدرنیزاسیون اقتصادی خود روی آورد و در همان حال حضوری نسبتاً اندک در امور جهانی داشت (Harris, 2005: 481; Kurlantzick, 2007: 16-17). در اواخر دهه ۱۹۹۰ و نیز پایان جنگ سرد، چین دوباره رویه خود را تغییر داده و با اتخاذ یک استراتژی بر مبنای جنگ نرم در برابر غرب، بر قدرت نرم متمرکز گردید که چندین عامل دلیل چنین تغییری بود: نخست این که، توسعه اقتصادی چشمگیر در این کشور، اعتماد و اعتبار زیادی را به رهبری و مردم چین و جایگاه آن در جهان داد. دوم این که،

-
1. Yan Xuetong
 2. Qinghua
 3. Xu Jin
 4. Deng Xiaoping

به‌دنبال واکنش جهانی به حادثه «میدان تیان آن من»^۱ و تحریم این کشور از سوی غرب، چین متوجه شد که نمی‌تواند صرفاً به روابط با ایالات متحده اتکا داشته باشد و بنابراین باید روابط خود با کشورهای همسایه را گسترش داده و نقش بین‌المللی بیشتری را برای کسب اهدافش اتخاذ نماید. شاید مهم‌تر از همه این موضوع مورد توجه مقامات چینی قرار گرفته بود که تلاش‌ها برای حصول به اهداف از طریق قدرت سخت، نظیر اعزام کشتی‌های نظامی به نواحی مورد اختلاف در دریای چین جنوبی و شلیک موشک‌ها به تنگه تایوان، نه‌تنها نشان داد که چین نمی‌تواند امیدی به رقابت با قدرت سخت آمریکا داشته باشد، بلکه همچنین کشورهای دیگر را نیز با آن دشمن کرده است (Goldstein, 2003: 67; Kurlantzick, 2006: 271).

در همین زمان، کارشناسان چینی مطرح می‌کردند که قدرت نرم ایالات متحده از خاتمه جنگ سرد به‌طور چشمگیری کاهش یافته و چین می‌تواند در این جبهه به رقابت مؤثر با آن بپردازد (Kurlantzick, 2007: 272; Kurlantzick, 2006: 272). بنابراین، تمامی این عوامل در کنار هم به اتخاذ استراتژی جنگ نرم از سوی چین برای حصول به اهدافش منجر گردید.

اهداف چین از اجرای جنگ نرم

در اساس، چین به‌دنبال اهداف زیر در راستای جنگ نرم خود می‌باشد:

۱. ایجاد یک محیط آرام بین‌المللی که در آن بتواند توسعه اقتصادی خود را تداوم بخشیده و درعین حال خود را به‌عنوان بازیگری مسئول و سازنده در سیاست جهانی جابیندازد (Kurlantzick, 2007: 39).

۲. چین دومین مصرف‌کننده بزرگ انرژی در دنیا بوده و به منابع قابل توجهی برای حفظ توسعه اقتصادی خود نیاز دارد. بنابراین، جای تعجب نیست که دومین هدف چین تضمین دسترسی به طیفی از منابع از جمله نفت، الوار و مواد معدنی گوناگون می‌باشد (Harris, 2005: 483; Kurlantzick, 2007: 39).

۳. سومین هدف نیز عبارت از ایجاد حلقه‌ای از متحدان همفکر می‌باشد که با مداخله خارجی در امور داخلی کشورهای دیگر مخالف باشند (Kurlantzick, 2007: 41).

1. Tiananmen Square

گفته می‌شد در این واقعه که در ۱۴ آوریل ۱۹۸۹ روی داد، در حدود ۳ هزار تظاهرکننده کشته شدند. دولت چین از این واقعه به‌عنوان «حادثه چهارم ژوئن» و مخالفان چین و غرب آنرا «قتل عام میدان تیان آن من» می‌نامند.

۴. هدف دیگر چین متقاعد کردن کشورهای دیگر به پذیرفتن جایگاه این کشور به عنوان یک قدرت بزرگ بوده و اینکه در آینده ممکن است به جایگاهی برابر با ایالات متحده برسد (Ibid: 42)؛

۵. در نهایت، چین قصد دارد از قدرت خود در این زمینه برای منزوی ساختن تایوان استفاده کرده و کشورهای دیگر را متقاعد به قطع روابط با آن و برقراری روابط رسمی با جمهوری خلق چین بنماید (همان).

ابزارهای جنگ نرم چین

در این راستا، دولت چین برای اجرای استراتژی جنگ نرم خود و حصول به اهداف مورد ذکر در بالا، از شماری ابزارها استفاده می‌کند که می‌توان آن‌ها را به سه دسته ابزارهای سیاسی (دیپلماسی)، ابزارهای فرهنگی (فرهنگ چین، هنرها، زبان و قومیت) و ابزارهای اقتصادی (کمک، تجارت، سرمایه‌گذاری و جاذبه مدل اقتصادی چین) تقسیم‌بندی کرد.

الف) ابزارهای سیاسی

به نسبت اقدامات سابق که می‌توان به برگزاری نشست‌های سطح بالای رهبران و آموزش نیروهای دیپلماتیک ماهر اشاره کرد، هم‌اکنون چین دیپلماسی پیچیده‌تری را اتخاذ کرده است. در این رابطه، پکن بارها میزبان رهبران کشورهای کوچک‌تر، به‌خصوص از آفریقا و آسیای جنوبی بوده است. این رهبران خارجی نیز غالباً تحت تأثیر مهمان‌نوازی چینی قرار می‌گیرند. رهبران رده‌بالای چین هم مسافرت‌های زیادی به کشورهای در حال توسعه داشته و روابط دوجانبه را مورد مذاکره قرار می‌دهند. در عین حال، امروزه، دیپلمات‌های چینی از مهارت زیادی در تعامل با جوامع محلی برخوردار شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که تحصیلکرده دانشگاه‌های بزرگ و مشهور خارجی بوده و در مقایسه با دیپلمات‌های قدیمی، درجه بالایی از حرفه‌گرایی را از خود نشان می‌دهند (Zheng, 2009: 1-19).

ب) ابزارهای فرهنگی

۱. صنعت سینما: برای دهه‌ها ذهنیت موجود نسبت به چینی‌ها تصاویری از ملت ژنده‌پوش، دچار سوء تغذیه و کشوری پرجمعیت را مجسم می‌کرد که ترکیبی از اعتقادات سوسیالیستی و انقلاب سیاسی را به سایر کشورها توصیه می‌نمودند. این

تصویر طی دهه اخیر به تدریج تغییر کرد. این دگردیسی اگرچه نه به طور کامل اما تا حدی محصول خلاقیت‌های هنری و مدد جستن چین از رسانه و فیلم بود. خلاقیت هنرپیشه‌های جدید چینی در این زمینه نیز به قدری بالا رفته است که گذشته از جذب تماشاچیان به محصولات فرهنگی چینی، شروع به شکل دادن و تأثیر جنبه‌هایی از فرهنگ خود بر آمریکا نیز نموده است، به گونه‌ای که امروزه در بسیاری از خیابان‌های شهرهای آمریکا پسرانی را می‌توان دید که خود را با حروف و علائم چینی خالکوبی کرده‌اند که حتی معنای آن را هم نمی‌دانند. در جشنواره‌های بین‌المللی هم فیلم‌سازان چینی موفق شده‌اند جوایزی را به خود اختصاص دهند. به هر حال، هرچند سینمای چین راه زیادی برای رسیدن به جایگاه هالیوود آمریکا در جهان دارد اما فیلم‌ها و بازیگران چینی به آرامی جای خود را در میان مخاطبان خارجی پیدا می‌کنند که این امر می‌تواند بر محبوبیت بیش از پیش چین در این عرصه بیافزاید.

۲. گردشگری: تاریخی از امپراتوری‌های کهن که امروزه تنها نام و آثاری همچون دیوار چین از آن‌ها برجای مانده، باعث گردیده تا بسیاری از گردشگران و محققان جهانی جهت آشنایی هرچه بیشتر با فرهنگ و تاریخ چین به این کشور سفر نمایند. هم‌اکنون چین چهارمین کشور دنیا در جذب گردشگر می‌باشد و شمار گردشگران خارجی در سال ۲۰۰۷، ۵۵ میلیون نفر بوده و درآمد حاصل از آن بالغ بر ۴۱/۹ میلیارد دلار می‌باشد. در عین حال، بر طبق گزارش «سازمان جهانی گردشگری»^۱، در سال ۲۰۲۰، چین بزرگ‌ترین کشور پذیرای گردشگر در جهان خواهد بود (China View, 6 August 2008). حضور ۳/۶ میلیون چینی در آمریکا و اختصاص محله‌ها و رستوران‌های خاص غذاهای چینی به خود را نیز می‌توان از جمله عواملی برشمرد که به تبلیغ چین و سفر به این کشور کمک نموده‌اند (U.S. Census Bureau, 2006). محصولات ریز و درشت چینی از اسباب‌بازی‌های مختلف و رنگارنگ گرفته تا منسوجات و کالاهای صنعتی چینی عامل دیگری هستند که فرهنگ و جامعه چین را به مردم سراسر دنیا معرفی کرده و بر جذابیت‌های آن طی سال‌های اخیر افزوده‌اند.

۳. ترویج زبان چینی: زبان چینی یا همان ماندارین^۲ علاوه بر آنکه یکی از ۵ زبان اصلی دنیا می‌باشد، بیشترین صحبت‌کنندگان جهان را نیز به خود اختصاص داده است. برخوردار بودن از چنین زبانی باعث گردیده تا بر قدرت نرم چین در رقابت با ایالات متحده در سطح جهان و به ویژه مناطق همجوارش افزوده گردد. در بسیاری از کشورهای شرق آسیا دولت‌های حاکم جهت کاهش آهنگ غربی شدن و منصرف کردن

1. World Tourism Organization (WTO)
2. Mandarin

جوانان از کاربرد زبان انگلیسی، نهضتی را برای ترویج گسترده زبان چینی ماندارین پایه‌گذاری کرده‌اند. سنگاپور از جمله این کشورهاست که از سال ۱۹۷۹ هر سال ماه اکتبر را «ماه ماندارین» می‌نامند و مراسمی برای بازگشت به سنت‌های آسیایی برپا می‌دارد (جان نیزیت و پاتریشیا اُبردین، ۱۳۸۷: ۲۱۶). دولت تایلند نیز زبان چینی را طی سال‌های اخیر جدی گرفته است و بدین‌منظور به طور رسمی از دولت چین برای فرستادن معلمان زبان چینی درخواست کرده است. در سال ۲۰۰۶ نیز معاون وزیر آموزش چین ژانگ زین - شنگ^۱ با سفر به بانکوک این درخواست را پاسخ گفت و توافق‌نامه‌ای را به‌منظور کمک به تربیت هزار معلم زبان ماندارین در هر سال برای تایلند امضا کرد. چین همچنین با بورسیه یک‌صد دانشجوی تایلندی برای ادامه تحصیل در چین و نیز آموزش زبان چینی توسط پانصد داوطلب جوان در تایلند امکان گسترش زبان چینی را بیش از پیش فراهم ساخت (همان).

زبان چینی همچنین در میان جوانان آمریکا نیز طرفدار دارد و فراگیری این زبان در میان دانشجویان آمریکایی با استقبال خوبی مواجه بوده است. پیش از آن نیز در سال ۲۰۰۵، وزیر آموزش چین ابتکاری تازه را برای تقویت آموزش زبان چینی در دانشگاه‌های آمریکا و مؤسسات آموزش زبان در سرتاسر دنیا اعلام کرد. در این رابطه، چین برنامه‌هایی برای ساخت بیش از یک‌صد مرکز فرهنگی و زبانی در سرتاسر جهان دارد. در این مؤسسات، به دانشجویان زبان چینی، حروف چینی ساده‌شده که در سرزمین اصلی چین مورد استفاده می‌باشد، آموخته خواهد شد و نه حروف کلاسیک مورد استفاده در سرزمین تایوان. در عین حال، دانشگاه پکن نیز صندوقی را برای تشویق دارندگان خارجی مدرک دکترا برای تحصیل در چین تشکیل داد.

باتوجه به موارد بالا، می‌توان گفت که ترویج زبان چینی از سوی دولت چین در راستای ایجاد تصویری مثبت از کشور چین و جذب دیگران موفق بوده است. برآوردها نیز هم‌اکنون حکایت از آن دارند که ۳۰ تا ۴۰ میلیون نفر در سرتاسر جهان در حال یادگیری زبان چینی هستند (Daily Online, 2006 People's).

ج) ابزارهای اقتصادی

۱- جاذبه اقتصادی: آنچه بیشتر باعث جذابیت چین در میان کشورهای جهان به‌خصوص آسیای جنوب شرقی شده، اقتصاد این کشور می‌باشد (Nye, 2009). تولید ناخالص داخلی چین برای بیش از ۲۵ سال با حداقل ۹ درصد در سال رشد کرده و در

1. Zhang Xin-Sheng

حال حاضر این کشور پنجمین اقتصاد بزرگ جهان را دارا است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که پکن تنها یک کشور بزرگ صادرکننده صنعتی نیست، بلکه همچنین می‌کوشد تا صادرکننده تولیداتی با تکنولوژی بالا نیز باشد. در طول سال ۲۰۰۵ صادرات کالای پیشرفته چین در حدود ۲۱۸ میلیون دلار آمریکا شد. دولت چین همچنین تلاش‌های زیادی جهت ورود به بازار صادرات لوازم پزشکی و نرم‌افزاری در طول سال‌های اخیر انجام داده است. ذخایر مبادلات تجاری این کشور نیز در فوریه ۲۰۰۶ به ۸۵۳/۸ میلیارد دلار رسید که بالاترین رقم در جهان می‌باشد (Wright, 2004). ازسوی دیگر، برای اقتصاد چین نفت از سال ۱۹۹۳ حائز اهمیت بسیار شده است و تخمین زده می‌شود که ذخایر نفت اثبات شده پکن تا سال ۲۰۱۸ تمام شود (Kurlantzick, Economy & Sutter, 2005). همین وابستگی چین به واردات نفت، این کشور را مجبور به سرمایه‌گذاری در انرژی کشورهای که نه تنها سرشار از نفت هستند بلکه همچنین در قطب افراط‌گرایی دوستی یا دشمنی آمریکا قرار دارند، کرده است. بدین ترتیب استرالیا در جایگاه متحد ثابت آمریکا برنده قراردادی ۲۵ میلیون دلاری در سال ۲۰۰۲ برای تهیه گاز مایع (ال‌ان‌جی) چین شد.

۲. افزایش کمک‌های بشردوستانه: پکن نسبت به گذشته نقش مسئولانه‌تری در رابطه با حوادث بین‌المللی پذیرا شده است. حضور این کشور در قاره آفریقا، اعطای کمک‌های مالی، اعطای وام و هدیه به کشورهای آفریقایی، درمان بیماران ایدزی در افغانستان، مشارکت در کمک‌رسانی به آوارگان سونامی و... حضور این کشور را در سراسر دنیا پررنگ‌تر کرده است. رشد اقتصادی بالای این کشور نیز زمینه هرچه بیشتر شدن این کمک‌ها را افزایش داده است. بی‌شک به میزانی که بر کمک‌های چین به مردمان فقیر جهان افزوده می‌گردد بر افزایش قدرت نرم این کشور نیز افزوده خواهد شد.

قدرت نرم چین در مناطق مختلف جهان

با توجه به موضوعاتی که در بالا مطرح شد، چین سعی دارد در راستای جنگ نرم با ایالات متحده از قدرت نرم خود در مناطق گوناگون جهان جهت افزایش نفوذ خود و کاهش نفوذ آمریکا بهره‌گیری کند. از اینرو، در ادامه اقدامات نرم چین در مناطق آسیای جنوب‌شرقی، آمریکای لاتین (حیاط خلوت آمریکا)، آفریقا و خاورمیانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) آسیای جنوب شرقی

در آسیای جنوب شرقی، فرهنگ، شیوه پخت غذا، خوشنویسی، سینما، وسائل تزئینی، اقلام هنری، طب سوزنی، داروهای گیاهی و مدهای لباس همگی در فرهنگ منطقه‌ای ظاهر شده‌اند. به گفته چو چن^۱، کارشناس «مؤسسه امور بین‌المللی سنگاپور»^۲، جوانان این منطقه تحت تأثیر فرهنگ چینی بوده و چنین چیزی را در فیلم‌ها، موزیک‌های پاپ و تلویزیون شاهدیم (Cheow, 2004). دانشجویان از آسیای جنوب شرقی شمار قابل ملاحظه‌ای از میان ۱۱۰ هزار دانشجوی خارجی از ۱۷۸ کشور در چین را در سال ۲۰۰۴ تشکیل می‌دادند و این میزان ۴۰ درصد بیش از سال ۲۰۰۳ بوده است. در همین رابطه یکی از کارشناسان مسائل چین در «شورای روابط خارجی»^۳ می‌گوید: «برخلاف ده سال قبل که گفته می‌شد برای پیشرفت باید به ایالات متحده رفت، اکنون گفته می‌شود که باید به چین رفت» (Pan, 2006). به لحاظ اقتصادی نیز چین به نسبت ایالات متحده گام‌های سریع‌تری را برای گسترش تجارت با منطقه از طریق برقراری «توافقات تجارت آزاد»^۴ برداشته است (Lum et al., 2008). از دید گزارش ارائه شده به کنگره ایالات متحده، افزایش نفوذ چین در آسیای جنوب شرقی می‌تواند منجر به کاهش نفوذ آمریکا در این منطقه گردد، مگر آنکه سطح کنونی تعامل سیاسی و اقتصادی با منطقه ادامه یافته، افزایش توان چین مهار گشته و دیپلماسی آمریکا قوی‌تر عمل کند (همان).

در کل، قدرت نرم چین در این منطقه را می‌توان در ابعاد زیر مورد توجه قرار داد:

کاهش تنش: در راستای همین تحولات، چین در سال ۲۰۰۲، با دیگر کشورهای همجوار دریای چین جنوبی بر سر مالکیت مورد اختلاف برخی جزایر در این دریا توافقی را به امضا رساند که تا حد زیادی از تنش‌ها بین طرفین کاست (Thao, 2003: 279-285).

مشارکت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای: چین همچنین به بازیگری فعال در سازمان‌های چندجانبه منطقه‌ای همچون «آسه‌آن به علاوه سه»^۵ - آسه‌آن، چین، ژاپن و

1. Eric Teo Chu Cheow
2. Singapore Institute of International Affairs
3. Council on Foreign Relations (CFR)
4. Free Trade Agreements (FTAs)
5. ASEAN (Association of Southeast Asian Nations) Plus Three

کره جنوبی - و «اجلاس سران آسیای شرقی»^۱ - شامل چین، ژاپن، کره جنوبی، هندوستان، استرالیا، نیوزلند و نیز کشورهای عضو آسه‌آن - می‌باشد.

کمک اقتصادی: کمک خارجی چین در سال‌های اخیر به کشورهای منطقه رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. با این وجود، کمک‌های آن بیشتر در حوزه‌های غیرتوسعه‌ای و وام‌های کم‌بهره و نیز توافقات تجاری و سرمایه‌گذاری بوده است. به گفته برخی کارشناسان، این کمک‌ها چین را به یکی از بزرگ‌ترین کمک‌دهندگان در آسیای جنوب شرقی تبدیل کرده است (Lum et al., 2008).

ب) آمریکای لاتین

در دهه ۱۹۸۰، مبادلات علمی، اعزام ورزشکاران و تبادلات نظامی ویژگی بارز در روابط چین با آمریکای لاتین بوده است. با این حال، تا سال ۱۹۹۰، روابط اقتصادی توسعه چشمگیری نداشت. یک سال پس از واقعه تیانامن، یانگ شانگون^۲، رئیس‌جمهور وقت چین از آمریکای لاتین دیدار کرد و سفر او نشان از شروع مأموریت‌های سطح بالا برای ایجاد بنیان‌های تازه یک «نظم سیاسی و اقتصادی جدید در سطح بین‌المللی» داشت (Xinhua News Agency, 2001).

با ورود به هزاره جدید، این تحولات سرعت بیشتری گرفته و جیانگ زمین^۳، رئیس‌جمهور وقت این کشور برای تحکیم روابط اقتصادی و تجاری با کشورهای آمریکای لاتین، مأموریتی ۱۲ روزه به کشورهای آرژانتین، اوروگوئه، برزیل، کوبا و ونزوئلا داشت. وی در این سفر از یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده نیز به شدت انتقاد کرد (Bussey & Garvin, 2001: A1). همچنین در نوامبر ۲۰۰۴، هو جینتائو^۴، رئیس‌جمهور کنونی چین نیز به کشورهای آرژانتین، برزیل، شیلی و کوبا سفر کرده و ۳۹ توافق دوحانبه به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار در ده سال بعد را به امضا رسانیدند (Johnson, 2005). در چند سال گذشته، چین بیش از ۴۰۰ قرارداد اقتصادی و سرمایه‌گذاری به ارزش ۵۰ میلیارد دلار را با کشورهای آمریکای لاتین مورد مذاکره قرار داده است (Pan, 2006).

چین به‌طور فزاینده‌ای از برنامه‌های فرهنگی و آموزشی در این منطقه حمایت کرده و در مقایسه با سابقه بد ایالات متحده در منطقه آمریکای لاتین، کمک‌های این

1. Esat Asia Summit (EAS)
2. Yang Shangkun
3. Jiang Zemin
4. Hu Jintao

کشور با نظر مساعدی نگریسته می‌شود. در این راستا، چین دارای سه هدف اساسی در منطقه می‌باشد:

رقابت با آمریکا: مهم‌ترین رقیب چین در عرصه جهانی ایالات متحده می‌باشد و این کشور را مانع اصلی در بازگشت تایوان به سرزمین اصلی چین و نیز ظهور چین در جایگاه یک ابرقدرت می‌داند. هرچند چین اکنون به دومین شریک تجاری ایالات متحده پس از کانادا تبدیل شده است، ولی هر جا که بتواند نفوذ آمریکا را به چالش می‌کشد. در نیمکره غربی نیز سعی کرده از شکست اصلاحات بازاری در این کشورها و نیز عدم اشتیاق ایالات متحده برای کمک به آن‌ها استفاده لازم را ببرد (Watson, 2005).

انزوای تایوان: دولت چین تلاش دارد بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی و آمریکای لاتین را متقاعد به پس‌گرفتن شناسایی خود از تایوان سازد. در واقع، به‌نظر می‌رسد که رقابتی استراتژیک میان چین و تایوان در آمریکای لاتین وجود دارد. تایوان نیز توانسته با کمک‌های فراوان و معاملات تجاری، متحدانی را در منطقه برای خود داشته باشد و اکنون نیز چین سعی دارد از همین استراتژی برای کنار زدن رقیب خود بهره ببرد (Pan, 2006).

تضمین دسترسی به منابع مورد نیاز: این منابع در طیفی از فولاد تا دانه‌های روغنی سویا و نفت را شامل می‌شود و چین می‌خواهد در آینده نیز به آن‌ها دسترسی داشته باشد (همان). در عین حال، رهبران آمریکای لاتین هم از روی آوردن به پکن به‌عنوان جایگزینی برای واشنگتن خرسند هستند و به‌دنبال اهدافی همچون کسب پرستیژ، مبادلات آسان‌تر و بهره‌گیری از اهرم چین در مقابل ایالات متحده هستند. وقتی هو جینتاو، رئیس‌جمهور چین در سال ۲۰۰۴ به آمریکای لاتین سفر کرد، پیامش مبنی بر تحکیم پیوندها در عرصه‌های اقتصادی، مالی، تجاری و تکنولوژی، دقیقاً همان خواسته‌هایی بود که کشورهای منطقه از واشنگتن می‌خواستند (Watson, 2005).

ج) آفریقا

توسعه فعالیت‌های چین در آفریقا در وهله نخست به‌واسطه نیاز به منابع انرژی، مواد خام و دسترسی به بازارهای جدید برای کالاهای ارزان خود می‌باشد. گفتنی است که آفریقا منبع ۳۰ درصد از نفت وارداتی چین می‌باشد (Zheng, 2009: 1-19). در خلال دهه گذشته، چین بیشتر بر تحکیم روابط با کشورهای آفریقایی متمرکز بود. از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶، هشت مقام ارشد حکومتی از حزب کمونیست چین از پایتخت‌های آفریقایی دیدار کرده و بیش از ۶۰ رئیس احزاب آفریقایی از پکن دیدار

داشته‌اند (Eisenmanm, 2007). این دیدارها با هدف ایجاد همکاری در زمینه رسانه‌ها، مدیریت اطلاعات، آموزش سیاسی مقامات آفریقایی و دسترسی به بازار آن کشورها برای کالاهای ارزان قیمت چینی می‌باشد. چین بر اساس رهیافت عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها و عدم ارتباط‌دهی مسائل دیگر به روابط تجاری، سرمایه‌گذاری و کمک‌های توسعه‌ای، بدون توجه به مشروعیت نظام‌های حاکم بر کشورهای آفریقایی، مبادرت به برقرار روابط با آن‌ها می‌کند و همین امر مورد خوشایند کشورهای مذکور می‌باشد. در عین حال، آفریقا نخستین دریافت‌کننده کمک توسعه‌ای چین در شکل وام‌های تحت مدیریت «بانک صادرات - واردات چین»^۱ بوده است. چین در کنار توافقات راجع به انرژی و صادرات کالاها، به‌طور فعال برنامه‌هایی را جهت توسعه اقتصادی در آفریقا دنبال می‌کند و تعامل آن با این منطقه در عرصه قدرت نرم شامل موارد زیر می‌شود:

- نشان دادن همبستگی با آفریقا در نشست‌های بین‌المللی مربوط به تجارت و مسائل حقوق بشر؛
- بخشش بیش از یک میلیارد دلار بدهی کشورهای آفریقایی؛
- آموزش بیش از یک صد هزار آفریقایی در دانشگاه‌های چین و مؤسسات نظامی این کشور؛
- اعزام بیش از نهمصد پزشک برای کار در سرتاسر آفریقا؛
- سرمایه‌گذاری‌های عظیم در زیرساخت‌ها، بخش کشاورزی و انرژی (Pan, 2006).

چین همچنین روابط خود را در حوزه‌های تجارت و انرژی با این منطقه توسعه بخشیده است. در این میان، ساخت جاده‌ها، بیمارستان‌ها و پل‌ها در کشورهایی که سرمایه‌گذاری‌های بزرگی را در بخش‌های انرژی آنان انجام داده - همچون سودان، آنگولا و گینه استوایی - از یک‌سو، تأیید دولت‌های محلی از سوی دیگر، انتقاد شدید گروه‌های حقوق بشر را در پی داشته است، زیرا معتقدند که چین با این کار خود به حمایت از دیکتاتورها می‌پردازد.

در خود قاره سیاه، واکنش‌ها به حضور چین متفاوت بوده است، به‌گونه‌ای که ورود آن به عرصه‌هایی که آمریکا وارد نمی‌شود و سرمایه‌گذاری‌های وسیع مورد تحسین بوده، ولی حضور کارگران و کالاهای چینی در بازار این کشورها اعتراضاتی را نیز به دنبال داشته است.

به‌هرحال، دولت‌های کشورهای هم‌چون رابرت موگابه در زیمبابوه روابط خود با چین را توسعه بخشیده و این کشور را مدلی برای چگونگی حصول به رشد اقتصادی بدون خلل در کنترل سیاسی می‌دانند.

د) خاورمیانه

علاقه‌مندی چین به خاورمیانه ارتباط تنگاتنگی با منافع این کشور در زمینه تأمین انرژی از این منطقه استراتژیک دارد. چین که تا سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ در تولید نفت خودکفا بود؛ امروزه به یکی از واردکنندگان مهم نفتی تبدیل شده و بیش از نیمی از واردات آن نیز از خاورمیانه صورت می‌پذیرد. در همین رابطه، اهمیت روبه‌رشدی که چین برای خاورمیانه قائل است، این کشور را در خطر رویارویی با ایالات متحده که قدرتی بی‌رقیب در منطقه از زمان خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس در بیش از سه دهه قبل می‌باشد، مواجه می‌سازد. با این حال، مقامات چینی نیز محتاط بوده و حضور آن‌ها تقریباً غیرنظامی است، چراکه این کشور همچنان برای امنیت عرضه نفت خود به ایالات متحده متکی است. در مقابل، چین استراتژی صبر را در برقراری طیف گسترده‌ای از منافع تجاری در منطقه دنبال می‌کند که به‌نوبه خود پیوندهای دیپلماتیک و فرهنگی را به‌همراه دارد.

کشورهای خاورمیانه نیز سعی می‌کنند در کنار روابط دوجانبه قوی با ایالات متحده، روابط خود با چین را نیز گسترش داده و تا حدودی آزادی عمل زیادتری را در عرصه‌های مختلف به‌دست آورند. در این میان، چین هم نقش خود را به‌خوبی ایفا می‌کند و برخلاف اتحاد شوروی که کشورهای منطقه را به دوری از آمریکا و خارج‌شدن از چتر حمایتی آن ترغیب می‌کرد، ابتدا به‌دنبال پیوندهای اقتصادی می‌باشد. در همین رابطه، توسعه اقتصادی چین و ظاهرشدن آن به‌عنوان کشوری باستانی که به‌سرعت جامعه خود را مدرنیزه کرده است، جذابیت بیشتری را به‌نسبت شوروی برای کشورهای خاورمیانه ایجاد کرده است. در نتیجه، کشورهای خاورمیانه نیز تمایل فراوانی به تعمیق روابط خود با چین دارند. روشنفکران عرب هم بر این نکته تأکید داشته و مقالات فراوانی در این زمینه برای ال‌گوبرداری از چین نگاشته شده است. ازسوی دیگر، کمک‌های اقتصادی، بهداشتی و پزشکی چین به کشورهای فقیر خاورمیانه همچون یمن در مقابل دسترسی نه‌چندان گسترده به بازار این کشورها از دیگر عوامل نفوذ آن در منطقه می‌باشد. تاکنون بیش از دو هزار پرسنل امور پزشکی چین در سال‌های گذشته

به یمن اعزام شده و اکنون ۱۶۳ نفر از آن‌ها در این کشور مشغول به کارند.^۱ به‌هرحال، منافع چین در یمن صرفاً بشردوستانه نیست و یمن رابطه تجاری سالانه‌ای بالغ بر ۳ میلیارد دلار با چین در زمینه صدور گاز طبیعی دارد (Zambelis, 2006). حوزه‌های آموزشی و گردشگری نیز از دیگر زمینه‌های نزدیکی چین به خاورمیانه می‌باشد و هم‌اکنون، مراکز مطالعات کشور و فرهنگ چین در خاورمیانه در حال چند برابر شدن هستند. سالانه در حدود ۱۵۰۰ دانشجوی مصری به تحصیل در رشته زبان چینی می‌پردازند (Bo, 2008). در عربستان سعودی، دانشجویان این کشور با بورس تحصیلی شرکت‌های چینی فعال در عربستان، برای تحصیل مستقیماً به چین می‌روند. دولت چین نیز بورسیه‌هایی را برای آموزش‌های تکمیلی در اختیار دانشجویان این منطقه قرار می‌دهد (Khalaf, 2007). گردشگری نیز از دیگر راه‌کارهای چین در زمینه تبادلات فرهنگی مورد نظر خود می‌باشد. گفتنی است که شمار گردشگران چینی در سرتاسر جهان تا سال ۲۰۱۵ به بیش از یک‌صد میلیون نفر می‌رسد که همین امر بازار سودمندی را در اختیار اعراب برای جذب گردشگران در اختیارشان قرار می‌دهد. این امر نیز به‌نوبه خود آشنایی فرهنگ‌ها با یکدیگر و حضور بیشتر گردشگران عرب در چین را موجب خواهد شد (Alterman, 2009: 63-77).

نتیجه‌گیری

مدت‌ها بود که غرب از سه منظر کلی بر جهان حکومت می‌کرد: قدرت، ثروت و حقیقت‌سازی.^۲ دو مورد نخست به حوزه‌های قدرت سخت تعلق داشته، حال آنکه اصل سوم به قدرت نرم وابسته است. تلاش و جنگ برای ثروت و قدرت به‌مثابه «تقسیم کیک» بوده، ولی رقابت برای حقیقت‌سازی و ایجاد ذهنیت دلخواه در دیگران به‌مثابه «پخت کیک» است و مهم نیست که آن کشور از غرب باشد یا از شرق، ضعیف باشد یا قوی؛ بلکه مهم آن است که کشورها همواره از حق تعقیب، انتقال و تقسیم حقیقت با دیگر کشورها برخوردار هستند و در دنیای کنونی این شیوه مهم‌ترین ابزار برای رسیدن به اهداف می‌باشد.

با این توضیح، کشور چین که خود را صاحب کشور و تمدنی بزرگ می‌داند، دیگر نمی‌خواهد قدرتی پائین‌دست باشد و قصد دارد به‌جای درخواست سهمی از کیک پخته‌شده توسط غرب، خود به پخت این کیک مبادرت ورزد. از اینروست که می‌بینیم

1. Economic and Commercial Counsellor's Office of the Embassy of the People's Republic of China in the Republic of Yemen, 2007.
2. Wealth, Power and Truth-making

این کشور در سال‌های پس از فروپاشی شوروی تلاش دارد خود را به‌عنوان قدرتی در سطح جهانی مطرح نماید که البته برخورد منافع و نفوذ آن با غرب را نیز در حوزه‌هایی به‌همراه خواهد داشت.

به‌هرحال، واکنش کشورهای مختلف جهان نیز نسبت به این خواسته چین متفاوت می‌باشد و دو نوع نگاه را در این رابطه شاهدیم:

۱. از یک‌طرف، کشورهای در حال توسعه، امید بسیاری به تجارت با چین، سرمایه‌گذاری این کشور در زیرساخت‌هایشان و بدیلی برای مشارکت در امر توسعه دارند و از حضور این کشور بزرگ در عرصه‌های مختلف کشور خود استقبال می‌کنند؛
۲. از سوی دیگر، در غرب، روابط اقتصادی در کنار اعمال جنگ نرم از سوی چین، این نگرانی را ایجاد کرده که نفوذ غرب در مناطق در حال توسعه کاهش یافته و تأمین منابع مورد نیاز آن‌ها به‌خصوص در حوزه انرژی را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. در این بین، آمریکایی‌ها بیش از بقیه نگران افزایش نفوذ چین به‌ضرر نفوذ خود بوده و سعی دارند از طریق سیاست «مهار نرم»^۱ آن‌را محدود سازند. در واقع، اعطای جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۱۰ به یک مخالف زندانی در چین را می‌توان در راستای همین سیاست غرب توجیه‌پذیر دانست.

ازجمله عناصر این سیاست ایالات متحده عبارتند از:

- ایجاد یک جنگ تجاری علیه چین؛
- افزایش فروش تسلیحاتی به تایوان؛
- تحکیم نفوذ خود بر خاورمیانه و به‌طور کلی منابع نفتی جهان، جهت وابسته‌کردن چین به آمریکا برای تأمین نیازهای نفتی خود؛
- تقویت هندوستان به‌عنوان بزرگ‌ترین دموکراسی جهان در مقابل چین؛
- حضور در افغانستان برای جلوگیری از تقویت پیوندهای چین با کشورهای آسیای مرکزی.

در نهایت اینکه هرچند کشور چین تاکنون از ابزارهای خود در جنگ نرم با ایالات متحده به‌خوبی استفاده کرده، ولی همان‌طور که در سطور بالا آمد، آمریکا نیز از اهرم‌های مناسبی در برابر این کشور برخوردار است و همان‌طور که در ابتدای مقاله عنوان شد، شاید آمریکا به‌دنبال دشمنی قوی و کنترل‌شده برای حفظ انسجام داخلی می‌باشد و در این رهگذر کشور چین با دارا بودن شاخص‌های مهم یک قدرت بزرگ و

در عین حال خصمانه نسبت به دموکراسی غربی، می‌تواند چنین نقشی را برای آمریکا ایفا کند.

یادداشت‌ها

منابع فارسی

نیزیت، جان و اِبردین، پاتریشیا (۱۳۷۸)، سیاست، اقتصاد و فرهنگ در قرن بیست‌ویکم، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۴)، چالش‌های هویت در آمریکا، ترجمه محمودرضا گلشن‌پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

منابع انگلیسی

- Alterman, Jon B. (2009) "China's Soft Power in the Middle East," In "Chinese Soft Power and Its Implications for the United States," Center for Strategic and International Studies (CSIS), 10 March 2009, pp. 63-77, http://csis.org/files/media/csis/pubs/090310_chinesesoftware_chap5.pdf
- Bergsten, C. F., Gill, B., Lardy, N. R., & Mitchell, D. J. (2006) **China: The Balance Sheet: What the World Needs to Know Now about the Emerging Superpower**, New York: Public Affairs.
- Bo, Jiang (2008) "Chinese Embassy in Beijing," e-mail Correspondence, November 21, 2008.
- Bussey, Jane and Garvin, Glenn (2001) "China Exerting Regional Influence, Analysts Warn of Political, Strategic Challenges to U.S. in Latin America," The Miami Herald, April 15, 2001, p. A1, at www.latinamericanstudies.org/cuba/china-influence.htm
- Cheow, Eric Teo Chu (2004) "China's Rising Soft Power in Southeast Asia," PacNet, No. 19A, Center for Strategic and International Security, Honolulu, Hawaii, 3 May 2004.
- China View (2008) "Factbox: Basic Facts about China's Economy," 6 August 2008, http://news.xinhuanet.com/english/2008-08/06/content_8994009.htm
- Economic and Commercial Counsellor's Office of the Embassy of the People's Republic of China in the Republic of Yemen, (2007) September 13, <http://ye.mofcom.gov.cn/article/ddfg/division/200709/20070905093449.html>
- Eisenmann, Joshua (2007) "The Communist Party of China's Outreach to Political Parties in Sub-Saharan Africa", Working Paper, Globalization Research Center-Africa, University of California, Los Angeles, <http://www.globalization-africa.org/papers/76.pdf>
- Glaser, Bonnie and Murphy, Melissa (2009) "Soft Power with Chinese Characteristic," In "Chinese Soft Power and Its Implications for the United States" Center for Strategic and International Studies (CSIS), 10 March 2009, pp. 10-26,

http://csis.org/files/media/csis/pubs/090403_mcgiffert_chinesesoftpower_web.pdf

-Goldstein, A. (2003) **An Emerging China's Emerging Grand Strategy: A Neo-Bismarckian Turn?**, In G. J. Ikenberry & M. Mastanduno (eds.), **International Relations Theory and the Asia-Pacific** (pp. 57-106). New York: Columbia University Press.

- Goldstein, J. S. & Pevehouse, J. C. (2006), **International relations** (7th ed.), New York: Pearson Longman.

- Griffiths, M. & O'Callaghan, T. (2002) **International Relations: The key Concepts**, London: Routledge.

- Harris, S. (2005) "China's Regional Policies: How Much Hegemony?," Australian Journal of International Affairs, No. 59, pp. 481-492.

- Johnson, Stephen (2005) "Balancing China's Growing Influence in Latin America," Heritage Foundation, Backgrounder 1888 (October 24, 2005),

http://s3.amazonaws.com/thf_media/2005/pdf/bg1888.pdf

-Khalaf, Roula; McGregor, Richard and Tucker, Sundeep (2007) "The Great Bridge of China: How Energy-Hungry Beijing Hews Its Middle East Links," FT.com, February 12, 2007,

<http://www.ft.com/cms/s/0/582bb7ae-ba3d-11db-89c8-0000779e2340.html>

-Kurlantzick, Joshua; Economy, Elizabeth and Sutter, Robert (2005) "Will China Wield Soft Power in Asia?," American Enterprise Institute (AEI), 12 December 2005, <http://www.aei.org/video/100471>

-Kurlantzick, Joshua (2006) "China's Charm Offensive in Southeast Asia," Current History, No. 105, pp. 270-276.

- Kurlantzick, Joshua (2007) **Charm Offensive: How China's Soft Power is Transforming the World**, Melbourne: Melbourne University Press.

Lum, Thomas; Morrison, Wayne M. and Vaughn, Bruce (2008) "China's "Soft Power" in Southeast Asia," CRS Report for Congress, 4 January 2008,

<http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL34310.pdf>

Nossal, K. R. (1998) **The Patterns of World Politics**, Scarborough: Prentice Hall Allyn and Bacon Canada.

-Nye, J. S. (1990), "Soft Power," Foreign Policy, No. 80, pp. 153-171.

Nye, Joseph S. (2009) "Assessing China's Power," The Boston Globe, 19 April 2009,

http://www.boston.com/news/globe/editorial_opinion/oped/articles/2006/04/19/assessing_chinas_power/

-Oguzlu, T. (2007) "Soft Power in Turkish Foreign Policy," Australian Journal of International Affairs, No.61, pp. 81-97.

-Pan, Esther (2006) "China's Soft Power Initiative," Council on Foreign Relations (CFR), 18 May 2006,

http://www.cfr.org/publication/10715/chinas_soft_power_initiative.html

-People's Daily Online (2006) "NPC deputy calls for promoting Chinese,"

http://english.people.com.cn/200603/10/print20060310_249488.html (April 3, 2006)

-Ray, J. L. & Kaarbo, J. (2002) **Global Politics** (8th ed.), Boston: Houghton Mifflin Company.

